

کتاب صدر التواریخ نوشته محمد حسن خان
اعتماد السلطنه بزودی از طرف انتشارات وحید منتشر
میشود و به طالبان آن تقدیم میگردد .
از نظر آنکه نمونه ای از نوشته کتاب بدست داده
باشیم شرح حال مستوفی الممالک را که عیناً از کتاب
مزبور نقل شده در این صفحات می آوریم و امیدواریم
مقبول افتد .

مستوفی الممالک میرزا یوسف صدر اعظم

میرزا یوسف صدر اعظم ابن میرزا حسن مستوفی الممالک ابن میرزا کاظم آشتیانی، قدرش
بالاتر از آنست که در نجابت او سخنی بمیان آید. چندان اصالت و بزرگی و فخامت داشت
که هیچکس از تمکین و اطاعت و فروتنی او ننگ نداشت در عصر خود جمیع اعیان دوره
خود را به خوردی دیده بود و دیگران او را بزرگی دیده بودند. هر وقت که برای او تنزلی
پیدا میشد اظهار عجز و جزم نمیکرد و بدر بخانه این و آن ملتجی نمیشد و هیچکس را با
خود هم دست و هم عهد نمی نمود. در عزل و نصب خود با ارکان دولت مواضعه و زمینه
سازی نداشت وقتی که او را از استیفاء ممالک و وزارت داخله معزول کردند بحالت
او هیچ تفاوتی نکرد و بهمان دستور سابق شهامت و بزرگی داشت عزلت و رفعت در
نظرش یکسان بود. وقتی که او را به آشتیان توقف دادند در نهایت احترام و احتشام با همان
عمله و خدام و وسعت دستگاه زندگانی میکرد، زمانی که او را از خدمت دولت معاف
میداشتند مردم همانطور اظهار بندگی و کوچکی نزد او میکردند احترام و بزرگی جزو ذات
او بود شاهزادگان بزرگ در عزل و نصب او در نهایت توقیر با او سلوک میکردند، هر کدام
خود را بمنزله فرزند او میدانستند بهیچوجه از فروتنی با او ننگ و عاری نداشتند ما اگر در این
کتاب شرح بزرگیها و جلالت ذات او را مشروحاً بنگاریم کار بطول انجامدهمین چند

سطر در حق او کافی است، مردم میدانند که این وزیر بزرگ چه قدر عظمت داشته است که در عزل او باز مردم باو احترام میکردند، هیچکس در عزل او با وی مخالفتی نداشت بلکه هو خواه او بودند، هیچکس از صدور باین درجه نبود که در حین عزل او چنین احترامات داشته باشد. در جلالت قدر و نبالت شأن او این نکته بس است که چندین بار باو تکلیف صدارت و اقتدار کلیه کردند قبول نکرد و پیش از آنکه او بصدارت کبری نایل شود در همان وزارت داخله و استیفاء ممالک صدارت عظمی داشت بر همه اقدم و اولی بود چندان احترام و عظمت داشت که در همان زمان وزارت داخله خود زحمت حضور رفتن و مرقبات چیدن و زحمت کشیدن نداشت در خانه خود نشسته هر چه در روی کاغذ مینگاشت و بحضور میفرستاد فوراً اعلی حضرت سلطانی آنرا امضا کرده میفرمودند هر چه آفا گفته و داده و کرده است صحیح است از بس سلامت نفس و ملایمت طبع و نیک نفسی داشت باعمال مردم نمی پیچید، بعزل آنها نسیم کوشید، مکرر باو پیغام بردند که فلان بزرگ ترا دشنام داده و در حضور سلطانی دشمنی کرده وی اعتنا نمیکرد و باز حاجت او را بر می آورد و نانش را مقطوع نمیکرد، طرف مقابل چون این حرکات میدید خجل میشد و از انصاف خود بعید میدید که با چنین بزرگی کسی دشمنی کند و دشنام دهد، باینجهات احدی از او در خاکپای سلطانی سعایت نمیکرد که کارش فاسد شود. هر چه مینوشت و هر چه رای میداد همان نوشته امضا و صحه میشد، در تمام اوقات بسکوت و بی اعتنائی میگذرانید و در امور مملکتی تدبیری و اندیشه ای نمیکرد ولی همان سکوت و متانت و شخصیت و هیکل او کارهای داخله را اصلاح میکرد که هیچ فساد بظهور نمیرسید وقتی که مستوفی الممالک بوزارت داخله منصوب و میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم بوزارت عسکریه و وزارت امور خارجه برقرار بود سپهسالار اعظم بعنوان صلاح اندیشی و صرفه جوئی دولت خواست از مواجب چاکران دولت چیزی بکاهد هر چه باو اصرار کردند که اینکار را امضا کند وی امضا نکرد و گفت نان مردم را نباید قطع کرد در چندین سال وزارت داخله و استیفاء ممالک و صدارت خود نان احدی را نبرید دیناری از حقوق صاحبان مواجب نکاست مردمان بدنفس هر چه در اینگونه کارها اقدام میکردند وی رد میکردند وی رد میکرد از ابتدای خدمتگزاری او بدولت تا انتهای صدارت او با

امتیازات روایات و حکایاتی که داشته است اگر بنگاریم باید مدتی اوقات خود را مصروف اینکار داریم. همانا از جمیع وقایع او اعرض کرده بابتدا و انتهای امر او اشارتی نمیکنیم. سنه هزار و دو بیست و شصت و یک - چهار سال قبل از جلوس ناصری که کار صدارت با حاجی میرزا آقاسی بود میرزا حسن آشتیانی مستوفی الممالک وفات کرد منصب مستوفی الممالکی را بفرزند او میرزا یوسف دادند و او را باین شغل بزرگ سرافراز نمودند و در این زمان میرزا تقی خان اتابک اعظم و میرزا آقاخان صدراعظم و میرزا محمدخان سپهسالار اعظم و حاجی میرزا حسینخان صدراعظم که هر کدام بعد از حاجی میرزا آقاسی بصدارت رسیدند هیچیک از آنها در این سنه احترام و شغل و منصب میرزا یوسف مستوفی الممالک را نداشتند و از اینها جز میرزا آقاخان را دیگر اسمی و رسمی نبود. بعد از حاجی میرزا آقاسی هر یک از این چهار نفر بصدارت فائز شده ترقیات کردند و میرزا یوسف مستوفی الممالک بعد از این چند نفر بصدارت عظمی نایل شد، لهذا باین کبر سن و تشخص و منصبی که مردم از ابتدا از او دیده بودند ناچار طوری از او تمکین داشتند که در حالت صدارت و غیر صدارت و در هنگام عزل یا نصب او از پاس حرمت وی بهیچوجه فروگذار نمیکردند و چون نوبت سلطنت را بنام نامی بندگان اعلی حضرت ناصرالدین شاه روحنا فداه زدند در دوره صدارت میرزا تقی خان امیر نظام اتابک اعظم باز همچنان میرزا یوسف مستوفی الممالک بود و محاسبه ولایات با او بود. چون صدارت بمیرزا آقاخان نوری تعلق یافت حکومت عراق را بمستوفی الممالک واگذار نمودند و او لطفعلی خان را بنیابت عراق روانه داشت میرزا آقاخان صدر اعظم پس از چندی شغل استیفاء ممالک را از برای فرزند خود مرحوم میرزا کاظمخان نظام الملک استدعا کرد و او باین منصب سرافراز آمد اما جهت انتقال منصب جلیل استیفاء ممالک از مستوفی الممالک سنه هزار و دو بیست و بنظام الملک این بود که نظام الملک میخواست دو عشر از مواجب مرکز و خدام دولت که مبلغی گزاف میشود موضوع نماید و مستوفی الممالک راضی باین امر نمیشد مستوفی - الممالک را با غوای میرزا آقاخان صدر اعظم معزول و با صورتی مفتضح طرد و نفی به آشتیان نمودند.

سنه هزار و دوویست و هفتاد و نه که میرزا آقاخان از صدارت معزول شد در دولت شش و زیر و شش وزارتخانه ترتیب دادند وزارت داخله بامیرزا محمدصادق قایم مقام بود و وزارت مالیه و استیفاء ممالک ثانیاً بمیرزا یوسف تعلق یافت و میرزا محمدخان کشیکچی - باشی سپهسالاری و وزارت جنگ سرافراز آمد چون میرزا صادق قایم مقام از وزارت داخله خارج شد میرزا محمدخان بیشتر ترقی کرد امور لشکری با او بود و امور کشوری با میرزا یوسف آمد، چون میرزا محمدخان سپهسالار اعظم شد و صدارت کبری یافت باز مستوفی الممالک همچنان وزارت مالیه داشت .

سنه هزار و دوویست و نود و سه میرزا محمدخان سپهسالار اعظم از صدارت معزول شد و او را بخراسان ایالت دادند و جمیع امور کلیه بمیرزا یوسف مستوفی الممالک تعلق یافت نهایت اقتدار را داشت ولی بصدر اعظم مخاطب نبود با اینکه میدان خالی بود در صدد اخذ این لقب بر نیامد ولی جمیع امور بصلاح او بود و وزارت داخله داشت و روزگاری بر این منوال گذشت و عزیزخان در امور لشکری سردار کل بود .

سنه هزار و دوویست و هشتاد و چهار عزم ملوکانه بروسعت شهر طهران تعلق یافت لهذا مقرر فرمودند که شهر طهران را از سمت دروازه شمیران یک هزار و هشتصد ذرع و از سه جانب دیگر از هر طرف یک هزار ذرع وسعت دهند و کفالت این امر را بعهده جناب آقاسی مستوفی الممالک و میرزا عیسی وزیر دار الخلافه موکول فرمودند و نیز مقرر شد که خندقی حفر کنند که رفع عبور مردمان از خارج دروازه بشود و شهر از آفت سبیل محفوظ ماند روز یکشنبه یازدهم شعبان در بیرون شهر شروع باینکار شد اعلیحضرت شهر یاری بدو کلنگی بزمین زدند و بعد سایرین شروع بحفر خندق کردند و میرزا عیسی وزیر متعهد شد که سه ساله حفر خندق تمام شود دور این شهر سه فرسخ و نیم شد و دوازده دروازه بدور او ساخته آمد و میرزا عیسی متقبل شد که او درین خدمت مجاهده کند و پاره ای از اراضی بایره که داخل در محاط شهر جدید میافتد از او باشد و هنوز بعضی اراضی متعلق بمیرزا عیسی است که بمردم می فروشد و فایده میبرد و از آن روز طهران موسوم بدار الخلافه ناصره آمد و میرزا محرم شاعر خلیفه درس زبان مدرسه دار الفنون شعر ماده تاریخی درین باب سروده است که درینجا نگاشته میشود :

طبع محرم با دل شاد از پی تاریخ گفت - جاودان با فریزدان باد شهر ناصری

و مقصود از دل شاد الف است که يك عدد اضافه با عداد مصرع ثانی میشود و با تاریخ بنا که هزار و دو بیست و هشتاد و چهار هجری است مطابق میگردد .

سنه هزار و دو بیست و هشتاد و هفت که شاهنشاه ایران بزیارت عتبات عالیات مشرف شدند نظم کلیه امور ایران را بمستوفی الممالک سپردند و پس از مراجعت از عتبات حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران مقیم اسلامبول را که بعتبات آمده بود بدارالخلافت طهران آوردند چون در او کفایت و لیاقتی مشاهده فرمودند او را وزارت عدلیه ووظایف و اوقاف دادند و متدرجاً بر تبه سپهسالاری رسید و این واقعه چند روز بعد از ورود موکب همایون از عتبات بطهران بود و حاجی میرزا حسینخان در کار مستوفی الممالک سعایت و تخریب می کرد لهذا حکم شد که او از دارالخلافت بآشتیان برود و توقف کند اما ایندفعه محترماً او را روانه داشتند و در نمره روزنامه دولتی مسمی بایران در آنسال نوشته شد که مستوفی - الممالک بواسطه کهولت و کبر سن از خدمات خود استعفا داده بآشتیان رفت و اداره روز نامجات در همان سال باین بنده راجع شد و از جانب دولت بانجام این خدمت پرداختم اسم سابق روزنامه را تغییر داده مسمی بایران شد و آن نمره اول روزنامه ای بود که باهتمام این بنده مؤلف بحلیه طبع رسید .

سنه هزار و دو بیست و نود که بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه از سفر اول فرنگستان مراجعت میفرمودند بعد از خلع حاجی میرزا حسینخان از صدارت بورود قزوین مستوفی الممالک را که تا آنگاه از خدمات بکناره بود احضار فرمودند که بورود موکب همایون بطهران او حاضر حضرت و چاکر خدمت باشد لهذا وی در سلخ رجب المرجب همین سنه وارد دارالخلافت گردید و مورد مرحام ملوکانه شد و باز بمنصب مستوفی الممالکی و حواله و اطلاق مالیات و انجام محاسبات ارتقاء جست .

سنه هزار و دو بیست و نود و یک و زرای سته دربار اعظم برقرار شد جناب مستوفی الممالک اول شخص بود و اسامی و زرای مختار از اینقرار است :

میرزا یوسف مستوفی الممالک و حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله و علیقلی -

میرزای اعتضاد السلطنه وزیر علوم و نواب عمادالدوله وزیر عدلیه و محمد رحیم خان

علاءالدوله (امیر نظام) و علیرضاخان عضدالملک ایلخانی و خازن مهر مبارک جمیع امور دولتی بامضاء این شش وزیر بود و هر یک از آنها از رأی مستوفی الممالک بیرون نمیشدند .

در همین سنه اقتدار و زرای سته بهم خورد و جمیع امور دولتی راجع بامضاء و اجراء مستوفی الممالک و مشیرالدوله شد. مستوفی الممالک وزارت داخله داشت و بامور کشوری مداخله مینمود و سپهسالاری و وزارت لشکری بمشیرالدوله راجع آمد. سنه هزار و دو و هفت حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار اعظم که در امور کشوری مداخله داشت و با مستوفی الممالک در امور دولتی شریک بود بکلی از سپهسالاری و وزارت خارجه و وکالت خراسان و آذربایجان و غیره معزول شد و او را بقزوین حاکم نمودند و شرح حال او جداگانه پیشتر ذکر شد. در عزل او مرحوم مستوفی الممالک بدون هیچ عائقی اقتدارش بیشتر از پیشتر شد، ترتیب مهام مملکت آذربایجان هم ضمیمه مشاغل او گردید و بالاستقلال وزارت داخله یافت و نهایت اقتدار را داشت در واقع از این تاریخ باطناً صدارت میکرد عزل و نصب جمهور و رفق و وفق امور و سؤال و جواب حکام و امتیاز دادن بخدمتگذاران کلا و طراً با او بود ولی تمکین نمیکرد که او را لقب صدراعظم دهند زیاده از اندازه از این لفظ تحاشی داشت و مبرسید که مبادا مسئول شود و در آخر مخذول گردد و الا این لقب درین اوان هم برای او حاضر و مهیا بود چون میدید که رسم صدارت با اوست و احترام و بسالا نشینی و اقتدار او هیچوقت پامال نیست لهذا باین لفظ مقید نبود .

معروف است که بابوی هندی باو گفته بود که هر وقت قبول صدارت کنی باندک وقتی خواهی مرد باینجهت از قبول صدارت انکار داشت مردم. او را پیش خود شخص اول میگفتند و در غیاب و حضور و نزدیک و دور باقا خطاب میکردند و او را باقائسی و بزرگتری و برتری قبول میداشتند بنین سلطنت خصوصاً حضرت والا کمران میرزای نایب السلطنه خود را فرزند او میدانستند در امر ونهی او از لا و نعم

دم نمیزدند نه اینکه از او ترس داشتند بلکه باطناً باو میل قلبی داشتند و او را سزاوار این احترام میدیدند .

سنه هزار و سیصد و یک کارگذاران دولت جاوید مدت چنان صلاح دیدند که میرزا یوسف مستوفی الممالک برحسب ظاهر هم بصدارت عظمی نائل شود و اسماً و رسماً مخاطب بصدر اعظم گردد و حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم (که در آنوقت وزیر حضور و وزیر دربار اعظم بودند) اهتمامی از پیش خود فرمودند که آقا را صدر اعظم نمایند اینکار بعد از مراجعت از سفر مشهد مقدس بخودشان زینبندگی داشت و رتق و فتق امور درحضور همایونی کلیه با ایشان بود و عموم مردم بحضرت ایشان روی دل داشتند با اینحالت چنان صلاح دیدند که اسم صدارت را مخصوص دیگری نمایند و خودشان از شرفیابی حضور همایونی و التزام رکاب مبارک باز نمانند لهذا صدارت عظمی را برای مرحوم مستوفی الممالک خواستار آمدند و روز سه شنبه بیست و نهم شهر شعبان المعظم بندگان اقدس شهریاری روحنا فداه در قصر مبارک صاحبقرانیه (نیاوران - کردوی) جلوس فرمودند و مجلس سلام انعقاد یافت و در حضور شاهزادگان و رجال دولت میرزا یوسف مستوفی الممالک را به نشان اقدس سرافراز فرمودند دستخط همایونی و فرمان صدارت شرفصدور یافت .

چون میرزا یوسف بصدر اعظم مخاطب آمد حضرت اجل اکرم آقای وزیر اعظم بتهنیت او تشریف بردند پس از ادای تبریک صدر اعظم بحضرت اجل اکرم آقای وزیر اعظم گفتند سالها از صدارت کناره داشتم و میخواستم خود را در خطر نیندازم شما مرا بصدارت نشانید و باید از مخاطر و صدمات نگاهدار من باشید بندگان حضرت اجل اکرم معاهده فرمودند که ایشان را در مخاطر و مهالك نجات دهند و نگذارند که بوخامت امری مبتلا شوند و تا آخر هم چنین بود که معاهده شد حضرت اجل روح صدارت بودند و هرچه تحریر و تقریر میکردند همان واقع میشد و صدر اعظم نهایت تمکین و تسلیم را باو داشتند .

دستور العمل صدارت میرزا یوسف مستوفی الممالک

بتاریخ ۲۹ شهر شعبان ۱۳۰۱

صدراعظم در جمیع امور دولتی اعم از قشون و غیر قشون حتی در ملبوس و کارخانه هم مسئول خواهد بود و همه امور و تکالیف هم در ضمن همین فرمایش است تکلیف خود را البته خواهد دانست که باید چه بکند مهر صدراعظم باید کننده شود و برای میمنت کل فرامین و بروات و نوشتجات و احکام دولتی اعم از قشون و غیر قشون، داخله و خارجه، بدون استثناء اول بمهر صدراعظم برسد، بی مهر صدراعظم بامضای همایونی نخواهد رسید و مجری نخواهد شد. وضع و قانون صدارت عظمی و شخص اولی همانست که مرحومان میرزا تقی خان امیر نظام و میرزا آقاخان صدر اعظم داشتند و باید آن سبک و سیاق را پیشنهاد خود نمایند نه سبک و سیاق مرحومان میرزا محمدخان سپهسالار و میرزا حسینخان مشیرالدوله را. سبک و وضع و استقلال نامه همان بود که آن دو نفر اولی داشتند. تکالیف ما درباره صدر اعظم اینست که هیچ فرمان و برات و کاغذی را بدون مهر و امضای صدراعظم قبول نخواهیم کرد و آنرا رد خواهیم نمود. سابقاً رسم بود که اوقات خود ما را تقسیم کرده بودیم و صاحبان مناصب و ادارات در روز معینی عرایض و مطالب متعلقه بخودشان را بحضور میفرستادند حالا آن رسم و آن قرار مشرک است و ابداً نباید مطالب و عرایض و نوشتجات خودشان را پیش ما بفرستند هر طور صدراعظم قرار خواهد داد و اوقات خود را هر طور تقسیم کرد و اطلاع داد کل مطالب و عرایض را پیش صدراعظم برده جواب از صدراعظم بخواهند. صاحبان مناصب بلکه احدی مرخص نیست که عرض مطلب و کاغذی مستقیماً بحضور بفرستند صدراعظم هر مطلبی را که لازم بداند بعرض برسد عرض میرساند و جواب و حکم آنرا گرفته بصاحبان مناصب میرساند و الا خود حکم آنرا خواهد کرد. نوشتجاتی که از ولایات و سرحدات میرسد باید تمام پیش صدراعظم برود جواب آنها را صدراعظم بنویسد و با چاپار روانه دارد و مطالبی را که لازم بداند

به عرض برسانند محض اطلاع ما خلاصه کرده بحضور بفرستد. این قبیل کاغذها و نوشتجات مستقیماً بحضور بیاید. مردمان متفرقه هر چه عرض و مطالب داشته باشند یا عراض و مطالب تمام باید پیش صدر اعظم برود و صدر اعظم جواب بدهد. از امروز بعد يك تومان تخفیف و خرج فوق العاده بدون اطلاع و صوا بدید صدر اعظم نخواهد شد. صدر اعظم باید بکنفر نایب مستقل داشته باشد که اگر بیک وقتی خدای نخواستہ کسانی برای او دست دهد و نتواند در خانه حاضر شود آن نایب حاضر بوده بعراض و مطالب مردم رسیدگی کند صدر اعظم هر کس را صلاح بداند برای اینکار و این خدمت معین خواهد کرد.

صدر اعظم باید قرار بدهد مادام که ما در طهران و اطراف طهران هستیم هر روزی که خود نتواند بحضور بیاید و مطالب را عرض کرده حکم و جواب آنها را بگیرد شخصی را از جانب خود معین نماید که او بحضور بیاید و مطالب را عرض کرده حکم و جواب آنها را بگیرد که کارها در عهده تراخی و تعطیل نماند. جمیع کارهای دولتی باید در خانه و در دربار اعظم بگذرد احدی مأذون مرخص نیست کارهای دولتی را در خانه خودش متصدی بشود و بگذراند صدر اعظم هم باید هم روزها حاضر در خانه باشد و شکوه و عظمت سلطنت را خیلی محل ملاحظه بدانند خواه در طهران و خواه در بیلاق اطراف طهران چون امروز در دولت کاری که زیاد از سایر اهمیت دارد امور وزارت خارجه است جناب ناصر الملک وزیر امور خارجه امروز برای اینکار بهترین نوکرهاست باید جناب صدر اعظم کمال تقویت و حمایت را در کارهای متعلقه باو که در حقیقت اعظم کارهای دولت است بکند و او هم بدو اطلاع جناب صدر اعظم کاری نکند و امور عمده و مهمه را بعرض رساند امور جزئی را بتقویت جناب صدر اعظم بگذراند. غرض اینست همان طوریکه میرزا سعیدخان وزیر خارجه مرحوم در پهلوی میرزا آقاخان صدر اعظم کار میکرد ناصر الملک همان طور در پهلوی جناب صدر اعظم حالیه مشغول کار باشد. جناب صدر اعظم با مراقب و مواظب صاحبان مناصب و نوکرهایی که کار دولت بآنها رجوع شده است

و حکام ولایات و سرحدات باشد که آیا بتکالیف خود عمل میکنند یا نه؟ آیا خیر دولت و رعیت و کارهای مهمه دولت را براغراض شخصی و طمع خود ترجیح میدهند یا نه؟ آیا بارعایائیکه و دبعه خداوندی و سپرده بما هستند بدعل و انصاف حرکت میکنند یا نه؟ و بعد از ملاحظه و تدقیق هر یک بتکالیف خود عمل کرده از روی صدق و راستی حفظ رعیت و مملکت را بخوبی میکند بسیار خوب نهایت تقویت را از او بعمل آورند هر یک باینطورها که مطلوب است راه نروند و عمل نکنند اول تکلیف صدراعظم آنست که او را تنبیه و از شغل خود عزل نماید.

سواد دستخط همایونست که بامضای این

دستور العمل صادر شده است

دستور العمل است که بحکم مانوشته شده است و انشاءالله تعالی صحیح است
 باینطور باید مجری شود.

خلاصه از برای صدراعظم در زمان صدارت تغییر رفتار و گفتاری پیدا نشد سلامت نفس سابق خود باقی و برقرار بود بیست و دو ماه و پنجروز صدارت کرد و دون اینکه تقصیر و خیانتی باو نسبت بدهند بصدافت خدمتگذاری میکرد چند وزی ناخوش شد و ضعف بنیه بر او مستولی آمد در سن هفتاد و شش سالگی روز پنجشنبه سیم رجب المرجب هزار و سیصد و سه بمرض اسهال و ضعف بنیه وفات کرد بحسب وصیت او را در ونک ملکی خود آن مرحوم که در یکفر سنگی طهران و نزو شمیران و در سر راه اوین است در سرائی که قبر مرحوم مرشد معروف بیابا م در آنجاست دفن کردند و قبل از ممات مقبره خود را در همانجا ساخته بود و ماده ریخ آن مرحوم که نظماً سروده شده است درینجا ثبت میشود :

دو از تاریخ فوتش چون کنی کم شود تاریخ فوتش صدراعظم

صحن و رواق و بقعه مرحوم آقاسید صادق مجتهد را که در محله سنگلج

طهران ساکن بود در بیرون دروازه زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم او بانی خیر شده

است و نیز صحن و رواق و بقعه مرحوم حاجی ملاحادی سبزواری را در بیرون دروازه سبزواری بطرف مشهد او بنا کرده است یوسف آباد و بهجت آباد و ونک در یکفرسنگی طهران که از متزهات جهان است از املاک و بناهای اوست. تمام آن صفحات بواسطه نزدیکی کوه سنگلاخ بود حکم کرد سنگهای آنرا کنند و بجای آن خاک انباشتند آنگاه بنای غرس اشجار نموده باغ و استخر و عمارت ساخت دزعی پنجتومان مخارج کرده است تا سنگلاخ آنجا را با آبادانی رسانیده است املاک او در عراق و آشتیان و سایر بلدان بسیار است و ثبت آن در این مختصر ننگند.

این صدر بسیار محترم و بزرگ بوده است قبل از صدارت بمردان سالخورد عنوان نورچشمان می نگاشت فقط جز خط دیگر سواد و فضلی نداشت ولی دم از عرفان میزد هرچندی بایکی از عرفا بطوری مخالطه میداشت که مردم سخنان زشت میگفتند باسیدرچه ای و سید هندی و بابای معروف سمت فدویت داشت، از بعضی ازین مرشد میخواست اخذ اکسیر کند و مثل فارابی اعتقادش این بود که از ترکیب و اختلاط فلزات سافله جوهر فلزات عالیه پیدا میشود.

بزیارت حضرت عبدالعظیم علیه التکریم کمتر میرفت ولی هر جمعه به و ناله رفته بارادت مقبره بابا را که خود بانی بود زیارت میکرد قبل از بلوغ صدارت عریضه بخاکپای مبارک نگاشته بود که به ونک برود بندگان اعلی حضرت همایون در جواب او مرقوم فرموده بودند:

من زار بابا بونک گمن زار عثمان بدرک

وقتی که مستوفی الممالک بود یکی از اعیان وزرا عریضه بخاکپای مبارک همایونی فرستاد پیشکش و تقدیمات زیادی داد که شغل و منصب مستوفی الممالک باو رجوع شود اعلی حضرت همایون که پادشاهی بلند اساس و خداوندی قدرشناخت است در صدر عریضه او بمناسبت اسم مستوفی الممالک اینمصرع را مرقوم فرمود مصرع: «صحبت بود ف به از دراهم معدود» ابن صدر و الاقدر بسیار بلند همت صاحب نظر بود هیچکس بمنزل او عمه و خنده نداشت و هر کدام دارای مال و

شدند. علاوه بر اینها جمعی را همه ساله از خود نقداً و جنساً وظیفه میداد سالی چند هزار خروار غله از املاک خود برای مردم وظیفه برقرار کرده بود در سالی که گرانی شد گندم خرواری چهل تومان قیمت پیدا کرد انبار دار او عرض نمود که گندم و جو قیمت پیدا کرده خوب است بار باب وظیفه سرکاری عوض جنس بقیمت سالهای گذشته در امسال نقدی بدهیم مستوفی الممالک باو تغییر کرده فرمود مرد که مردم همه ساله از من جنس وظیفه داشته اند امسال که گندم قیمت دارد چگونه با آنها نقدی بدهم که فایده و حیات آنها در هذمه السنه بگندم است خز دوز او میگفت که من علاوه بر مزد خود همه ساله دو خروار گندم وظیفه داشتم در سنوات گرانی هم باز بمن گندم دادند که دو خروار آن هشتاد تومان قیمت داشت و اگر آن گندم بمن نمیرسید با این کسب خود باید بهلاکت رسم.

مرحوم صدر اعظم هرگز بکسر موجب دوست و دشمن خود راضی نشد و تا نمیتوانست مردمان را نان میداد سفره او همیشه گسترده بود هر زمان که خودش هم بهممانی یا اندرون بود علی الرسم همان سفره را بدون کسر و نقصان میگسترده و مردم در خانه او صرف طعام مینمودند پیشخدمتان او در آنروز بیشتر مواظب خدمت بودند که مباد کسی را در غیاب آقا رنجشی پیدا شود و تعلیقه کمتر بولایات میفرستاد ولی اگر يك تعلیقه او را در باب موجب و تخفیف مالیات بحکام ولایات میبردند آن تعلیقه مثل فرمان سند بود و بهیچوجه انکار بظهور نمیرسید و بهمان تعلیقه موجب تخفیف بمردم داده میشد بواسطه ضعف بنیه ای که داشت کمتر بدر بخانه میآمد در خانه خود نشسته بود و امور هر کس را فیصل میداد و اگر در مطلبی محتاج بعرض میشد استدعیات مردم را بخاکپای مبارک همایونی را پورت کرده در جواب تمام مطالب بطور مساعد دستخط مبارک شرفصدور می یافت. غیر از موجب و مرسوم و استصوابی رسال دوازده هزار تومان فقط بجهت صرف ناهار مجلس دربار از دولت بصدر اعظم داده میشد که بمصارف اینکار برساند وی دیناری ازین تنخواه را حیف و میل نمیکرد. نقداً این مبلغ را بگماشته خود مختار خان میداد که در کارخانه او طبخ میکردند.

و از آنجا نهار بدر بار اعظم میبردند که در آن مجلس صرف شود اگر چه مرحوم صدر اعظم شعر را ملنفت نمیشد و کمتر گوش میداد لکن بزرگان در حق او مدایح بسیار میگفتند چون ذوق شنیدن شعر نداشت شعرای زمان کمتر بلکه هیچوقت بمجلس او نمیرفتند و از این فقره دلتنگی داشتند که او چرا گوش باشعار نمیدهد باینوسیله در هجو او اشعار بسیاری گفته شده است و مرحوم میرزا مایل افشار نظماً و مرحوم میرزا حبیب الله نظام افشاری نثر آدر و صف او مضامین بدیعه بکار برده اند. مرحوم حاجی میرزا مشتری هم در باره او چند قطعات هجویه سروده است چون اینگونه هجاء مآخذ صحیحی نداشته و از روی غرض شخصی بوده است لهذا از نوشتن آنها صرف نظر میشود. در مجلس او از علم و فضل و ادب و شعر و هنر و تاریخ و اطلاعات جدیده از ترقیات فرنگ صحبت نمیشد بیشتر اوقات مجلس او بسکوت میگذشت و اگر گاهی صحبتی بمیان میآمد از زراعت و فلاح و حفرة قنوات آقا بود در دوره خود تشویز کمال و هنر نمیکرد یعنی در خیال این عوالم نبود و از این مراتب آگاهی نداشت باین واسطه هیچکس باسم او کتابی نمی نگاشت و ذکری از او نمی نمود مجالس و کسانی که زیاد نزد او میرفتند جماعت اهل قلم بودند که بجز علم سیاق از سایر کمالات بهره ای نداشتند مگر بطور ندرت. مرحوم صدر اعظم در خط نسخ میل واد داشت و هر چه قرآن و ادعیه خوش خط بود نزد او میبردند یا باو نیاز میکردند آنکه بقیمت گزاف میفروختند نهایت میل و رغبت را باینکار داشت جناب فاض دانشمند میرزا هدایت الله لسان الملك مستوفی دیوان فرزند مرحوم لسان الملك صاحب ناسخ التواریخ در جلد شرح حالات حسنین علیهما السلام دیباچه نگاشته و آن دیباچه را باسم مرحوم صدر اعظم موشح نموده است اگر چه مقدمه آن دیباچه از ذی المقدمه بیشتر است ولی باندازه ای در آن دیباچه فصاحت و بلاغت و براعت استهلال و اصطلاحات علوم نگاشته است که زبان از توصیف آن عاجز است جز این دیباچه دیگر کتاب مستقلاً باسم صدر اعظم نگاشته نشده است. مرحوم حاجی میرزا محمدخان مجدالمشائرتی در شکایت زمان و شرح حال وزرا و اعیان نگاشته است که دست هیچ مترجم

بلیغی بدامن آن نمیرسد در آن اوراق زیاده از اندازه بمرحوم مستوفی الممالک طعن میزند و مضامین غریبه و نکات ملیحه در باره او میگوید که نهایت ملاحظت و حلاوت را دارد در عنوان آن منشآت این شعر است :

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

این صدر تا آخر عمر بعزت زندگانی کرده و بدون مغضوبیت از جهان رفت و جهتش امانت و صدق و دولتخواهی او بوده است در امانت و دولتخواهی او روایتی از جبارخان پیشخدمت مخصوص همایونی در دست آمد که بر صداقت مرحوم میرزا یوسف دلیلی کافی است و جبارخان از قدیمی ترین چاکران این سلطنت است که از اکثر وقایع کمال آگاهی را دارد و روایت او اینست : جبارخان میگوید يك ماه بعد از سفر همایون از اصفهان روزی عبدالحسین خان جوانشیر نزد من آمد و گفت مستوفی - الممالک مرا سپرد که برو بجبارخان بگو امشب سه ساعت از شب گذشته محرمانه خودت را بمن برسان که کار لازمی دارم و از بس میرزا تقی خان اتابک اعظم در سر معابر و خانهها جاسوس و اخبار نگار داشت احدی جرئت نمیکرد که بجائی رود یا دو کلمه سخنی گوید بهر حال بود بنده سه ساعت از شب گذشته نزد مستوفی الممالک رفتم او بمن اظهار کرد که در راه اصفهان تا طهران بین شما و اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه گفتگوی اتابک اعظم شده است و حالا هم آن مذاکرات را در میان دارید هر چه شنیده اید مرا درینخصوص آگاه نمائید من کتمان کردم مستوفی - الممالک قرآنی از بغل در آورده برای من سوگند خورد که درین استفسار مطلبی دارم که باید بتوسط شما بعرض خاکپای مبارک برسانم و از آنجائیکه من خائن دولت نیستم و پدرم هم خائن نبود شما را خواستم که حقیقت امر مرا باد دیگران بدانی من ناچار وضع سفر را بیان کردم آن وقت مستوفی الممالک گفت اتابک اعظم از شاه بدگمان شده است و در امیر آباد از من و آقا محمد حسن صندوقدار و حسنخان قره پاپاخ و اسکندر خان قره پاپاخ و محمد رضا خان گرگری سر تیپ و میرزاهاشم آقا بیعت گرفت و معلوم است که بی خیال نیست این مطلب را بعرض خاکپای مبارک برسانید و خود شما

هم چند شبی در منزل خودتان بخوابید زیرا که اوسپرده است شما را گرفتار نمایند
 من این عرایض را بخاکپای مبارک رسانیده چند روزی نگذشت که اتابک بواسطه
 خیالات خیانت خود گرفتار شد این صدر مرد با توکل درویش مسلکی بود بقفرا
 و عرفا اعتقاد زیادی داشت سیدهندی معروف بسید درجه غالباً با او بود بخصوص
 در شبها سه ساعت که از شب میگذشت این مرحوم از مجلس عمومی خود برمیخواست
 و در حیاط مابین بیرونی و اندرونی خود میرفت اگر تزلزل در عالم دست میداد
 دیگر آن مرحوم دیده نمیشد و جز سیدهندی احدی آنجا راه نداشت دنبال عمل
 اکسیر بودند و غالباً بهصناعت و مشاقتی مشغول میشدند گاهی بخواندن کتب تواریخ
 میپرداخت و اشتغالی باین عمل داشت. خط تحریر را پخته مینوشت ولی نوشتجات
 او کمتر در دست است. در نوشتن با مردم زبان چم و خمی نداشت علم حساب چندان
 نمیدانست و بزحمت فردی مینوشت بلکه بعضی را گمان این بود که بکلی از علم
 حساب بهره ندارد تقریر نداشت ملاحظه حقوق دوستی را مینمود و در عداوت هم
 ثبات میورزید و از خاطر فراموش نمیکرد و کینه میورزید دهانش ابداً آلوده بفحش
 نمیشد در منتهای تغییر خود بمخاطب گمشو میگفت روزی نگارنده این اوراق نزد خود او بود
 شنیدم که بمرحوم محمد تقیخان حاجب الدوله خطاب کرده گفت (حاجب الدوله اخبار
 شاه را برای من میار من از خبر خوشم نمیآید راحتی مرا زایل میکند خیالاتم پریشان
 میشود).